

مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۴ - شماره ۲۹ - زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۶۵-۹۰ (مقاله پژوهشی)

امکان سنجی فردی کردن مجازات های تبعی

مهدی، صبوری پور* / روزین ابراهیمی** / مهرنوش ایمانی***

تاریخ: دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

چکیده

براساس ماده ۲۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ تنها معیار برای تعیین مجازات تبعی، درجه مجازات اصلی مورد حکم می‌باشد؛ حال آن که با عنایت به این که اصل فردی کردن مجازات ها به عنوان یک ضرورت در نظام عدالت کیفری کنونی با اتکا بر مبانی استواری پذیرفته شده است نظر به عدم وجود مانع شرعی، عادلانه بودن دخیل کردن ویژگی های جرم شناختی و شخصیتی مرتکب در فرایند تعیین مجازات، توجه به هدف بازا اجتماعی کردن بزهکار و امکان استفاده از ظرفیت پرونده شخصیت می‌توان از اصل مذکور در ساحت مجازات های تبعی نیز بهره برد. پژوهش حاضر با نگرشی تحلیلی - انتقادی قواعد حاکم بر این قسم از مجازات را به چالش کشیده و به این نتیجه رسیده است که در نظام قانونگذاری ایران در اغلب موارد، مجازات های تبعی در عرصه هایی که مناسب و کارآمد می باشند در نظر گرفته نشده و بالعکس در مواردی که ضرورتاً مناسب نیستند به شکل غیر قابل انعطافی پیش‌بینی شده‌اند.

کلیدواژه: مجازات تبعی، محرومیت از حقوق اجتماعی، اعاده حیثیت، اصل فردی کردن مجازات ها.

* استادیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

rojin_ebrahimi_73@yahoo.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

درآمد

محرومیت از حقوق اجتماعی از تبعات ارتکاب بعضی جرایم است که بعد از تحمیل مجازات اصلی و تحت عنوان مجازات تبعی تجلی می یابد و آن مجازاتی است که به تبع مجازات اصلی و بدون نیاز به تصریح در دادنامه بر محکومین بعضی از مجازات ها تحمیل می گردد و بعد از سپری شدن مدت زمان مقرر در قانون به موجب اعاده حیثیت اثر آن از بین می رود؛ مگر در خصوص موارد استثنایی.

اعمال بعضی از حقوق اجتماعی با منافع دیگران و مصالح جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد؛ لذا جامعه در جهت حفظ مصالح خویش برای بهره مندی از این حقوق حدّ و مرزهایی قائل می شود. در نتیجه، در مواردی عده ای از شهروندان به موجب حکم قانون از این حقوق به صورت دائم یا موقت محروم می گردند (دانش پژوه، ۱۳۷۸: ۱۸۷ به نقل از ریاحی، ۱۳۹۲: ۱۲۴) یکی از زمینه هایی که صلاحیت افراد برای استیفای حقوق مذکور را با تردید و خطر مواجه می سازد، ارتکاب جرایم مخصوصاً جرایم دارای مجازات شدید می باشد.

قاعدتاً محرومیت از این حقوق استثناء می باشد و مانند هر امر استثنای دیگری دارای حدود و ثغور است و سازوکارهایی جهت اعاده مجدد آن مورد پیش بینی قرار گرفته است. از اینرو سعی قانونگذاران بر این است که در ضمن محدود کردن موارد این محرومیت ها، اصول حاکم بر نظام عدالت کیفری از جمله اصل تناسب جرم و مجازات و اصل فردی کردن مجازات را در وضع شرایط آن اعمال نمایند تا از یک سو، محرومیت اشخاص قاعده مند بوده و امکان اعاده حقوق از دست رفته به تناسب جرم ارتكابی، مجازات اصلی، شخصیت بزهکار و اصلاحات و بهبودهای صورت گرفته در او در خلال اعمال مجازات اصلی فراهم باشد و از سوی دیگر، مجازات های تبعی نیز همراستا با دیگر انواع مجازات قادر به تحقق اهداف نظام عدالت کیفری از قبیل اصلاح و بازپروری علاوه بر ارعاب و بازدارندگی باشند. آن چه زمینه ساز این

پژوهش شد همین مهم است؛ چراکه در ماده ۲۵ ق.م.ا. فقط دو معیار میزان مجازات اصلی و عمدی بودن جرم ارتكابی برای تعیین مجازات تبعی در نظر گرفته شده است؛ حال آن که تبعیت صرف مجازات های تبعی از این دو معیار، به نظر چندان با منطق عدالت کیفری سازگاری ندارد.

این پژوهش در چارچوب روش تحلیلی - انتقادی در ضمن آسیب شناسی مقررات حاکم بر مجازات های تبعی در قانون مجازات اسلامی در صدد پاسخ به این سؤالات می باشد: اولاً، آیا مجازات تبعی در موارد کارآمد پیش بینی شده است؟ ثانیاً، آیا امکان انعطاف پذیرتر کردن این مجازات ها مانند دیگر انواع مجازات وجود دارد؟ در این راستا ابتدا به مطالعه وضع موجود مبادرت ورزیده و سپس در ضمن بیان انتقادات وارده، به امکان سنجی رعایت اصل فردی کردن در مورد مجازات های تبعی پرداخته است.

۱- مجازات های تبعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

قانون مجازات اسلامی در موارد زیادی نسبت به قانون سابق، دامنه مجازات های تبعی را گسترش داده است؛ اما با ارزیابی دقیق می توان ادعا نمود که مجازات های تبعی در نظام قانونگذاری ایران آنجا که کارآمدند، پیش بینی نشده اند و در مواردی با کارآمدی پائین تر و به صورت نه چندان قابل انعطاف مطرح شده اند. برای اثبات این فرضیه می توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱-۱- عدم پیش بینی در مجازات جزای نقدی، ضبط و مصادره اموال

از جمله سیاست های جنایی مؤثر تحت تأثیر «تئوری انتخاب عقلانی» در اقتصاد جرم، پیش بینی مجازات های مالی در جرایم با انگیزه های مالی است. این تئوری بیان می دارد بزهکار، شخصی معقول و محاسبه گر است و صرفاً در صورتی مرتکب جرم می شود که براساس عواملی ارتكاب جرم را عقلانی ارزیابی کند (صبوری پور، ۱۳۹۱:

۷۹؛ یکی از پارادایم های تئوری مزبور کاهش فایده جرم است که مشتمل بر از میان برداشتن هدف، انگیزه ها و وضع قواعد می باشد (مگوایر، رادمورگان و رینر، ۱۳۸۹: ۳۴۸). افزایش مجازات و سختی آن با جرم ارتكابی می تواند منتج به کاهش فایده جرم شده و اثر بازدارندگی داشته باشد. به دیگر سخن، بزهکاری که قصد سودجویی مالی دارد، ارتكاب جرم دارای مجازات مالی بیشتر از مال حاصل شده را عقلانی نمی داند؛ زیرا زیان ناشی از ارتكاب جرم را نسبت به منافع حاصله از آن بیشتر ارزیابی می کند و چه بسا این ارزیابی اثر بازدارندگی داشته باشد.

امروزه برخی جرایم اقتصادی با جزای نقدی معادل مال کسب شده یا دو یا چند برابر آن، ضبط و مصادره اموال پاسخ داده می شوند و یا مقتن این جرایم، اختیار تعیین حبس یا جزای نقدی را بر عهده قاضی گذارده است. نظر به این که چنین جرایمی غالباً از طرف بزهکاران یقه سفید واقع می شوند، عدم پیش بینی مجازات های تبعی در چنین جرائمی این تالی فاسد را به وجود می آورد که گروه مجرمین یقه سفید از مجازات های تبعی مبراً بمانند. این بزهکاران افرادی منظم و از نظر اجتماعی، سازش یافته و انطباق پذیر هستند که با استفاده از مقام و جایگاه اجتماعی بالای خود و با تکیه بر عقلانیت و فرصت محوری قوانین حاکم بر فعالیت های حرفه ای خود را مکرراً نقض می کنند (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۲۹۳). جایگاه اجتماعی این دسته از بزهکاران، زمینه ساز ارتكاب جرایم آنهاست. با سلب موقعیت ایشان در قالب کیفرهای تبعی می توان مسیر جرم را مخدوش کرد؛ در غیر این صورت، شخص مزبور بعد از تحمّل کیفر اصلی مجدداً به همان موقعیت سابق باز می گردد و احتمال سوءاستفاده از آن و نتیجتاً تکرار جرم کماکان باقی است.

ناگفته نماند کاوش در قانون مجازات اسلامی گویای این واقعیت است که در غالب مواد قانونی، کیفر جزای نقدی، ضبط و مصادره اموال در پاسخ به جرم به تنهایی پیش بینی نشده بلکه غالباً در جوار آنها کیفر حبس با حرف ربط «و» یا «یا» در نظر

گرفته شده است. بنابراین انتقاد مطرح شده در موردی جریان دارد که قاضی گزینه جزای نقدی را در پاسخ به جرم، انتخاب کرده یا مجرم را به کمتر از دو سال حبس محکوم کند، زیرا ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی در مقام وضع مجازات‌های تبعی از لفظ «محکومیت» برای تعیین مدت محرومیت از حقوق اجتماعی استفاده کرده است؛ بنابراین معیار در تعیین این قبیل مجازات‌ها میزان حکم صادره در رأی دادگاه است، نه میزان مجازات تعیین شده در قانون.

در اکثر قریب به اتفاق مواد قانون تعزیرات و دیگر قوانین جزایی، کیفرهای مالی به صورت مجازات تخییری در جوار کیفر حبس پیش بینی شده است بنابراین این امر کاملاً محتمل و قابل پیش بینی است که قاضی صرفاً به مجازات‌های مالی حکم دهد که در چنین مواردی مجرم بدون کیفر تبعی می‌ماند. عدم پیش بینی این مجازات‌ها در خصوص جرایم نقدی از یک سو، راه‌گریز برای قضات است تا برخی مجرمین را از مجازات‌های تبعی محروم کنند که طبیعتاً احتمال تکرار جرم را افزایش می‌دهد و از دیگر سو، مانعی بر سر راه قضاتی است که در پی اجرای سیاست‌های حبس‌زدا هستند. در مواردی مجرمین با صرف اعمال مجازات‌های مالی در جوار کیفرهای تبعی قابل اصلاح می‌باشند. ای بسا که این نتیجه پیامد صرف مجازات‌های مالی نباشد؛ بنابراین قاضی در راستای پذیرش اجتماعی کیفر و بازدارندگی فردی و جمعی ناگزیر است مجرم را به کیفر حبس محکوم کند. در راستای همسویی با سیاست‌های نوین کیفری از جمله سیاست‌های حبس‌زدا بایستی فرصتی فراهم آورد که دیگر مجازات‌ها بتوانند به تنهایی اهداف کیفردهی را تأمین کنند و در غیر این صورت، نمی‌توان از قضات و جامعه انتظار پذیرش بلند مدت حبس‌زدایی را داشت؛ چراکه جامعه از قاضی به عنوان یکی از متولیان اصلاح و امنیت انتظار دارد آنچنان حکم جامعی صادر کند که منافع فردی و جمعی توأمان حفظ گردد. طبیعتاً کیفر جزای نقدی به تنهایی نمی‌تواند متوکی این دو تکلیف مهم باشد؛ بنابراین جرح و تعدیل آن در راستای

همنوائی با سیاست های کیفری ضرورت دارد. برای مثال، چگونه می توان انتظار داشت مجرم یقه سفیدی مرتکب جرم تصرف غیر قانونی موضوع ماده ۵۹۸ ق.م.ا.شود و با تحمّل چند ضربه شلاق و پرداخت جزای نقدی و بدون تحمیل هیچ محرومیت اجتماعی دیگری مجدداً به بستر جامعه بازگردد و جامعه از عدالت برقرار شده توسط نظام عدالت کیفری، تشفی خاطر یافته باشد؟

مقنن به درستی سیاست مزبور را ضمن تدوین ماده ۸۷ ق.م.ا. در خصوص جایگزین های حبس تبلور بخشیده است؛ ماده ای که امکان محکومیت به مجازات تبعی و تکمیلی را در جوار محکومیت به جایگزین های حبس حداکثر برای مدت دو سال به عنوان یک اختیار قضایی به رسمیت شناخته است. سیاستی که شایسته بود قابلیت اعمال در مواردی را داشته باشد که جزای نقدی به صورت کیفر تخیری در جوار حبس پیش بینی شده است.

علاوه بر این، حبس تعیین شده در قانون برای برخی از جرایم به نوعی است که اگر قاضی بخواهد حداقل میزان حبس تعیین شده به انضمام جزای نقدی را مورد حکم قرار دهد درجه حبس تعزیری به حدی نیست که مشمول مجازات های تبعی شود؛ حال آن که نظر به میزان عایدی مجرم از جرم ارتكابی، اعمال مجازات های تبعی در خصوص او ضروری است. در مقام اثبات این موضوع می توان به ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری و مواد ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳ و ۲۵ قانون جرایم رایانه ای اشاره کرد.

۲-۱- عدم پیش بینی در خصوص اشخاص حقوقی

وقتی قانونگذار مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی را به رسمیت شناخته، منطقی تر است که این امر اعم از مجازات اصلی و تبعی باشد. اگرچه مقنن به صراحت از عدم شمول مجازات های تبعی در مورد اشخاص حقوقی سخن نگفته است اما با توجه به مجازات هایی که دارای کیفر تبعی هستند صرفاً اشخاص حقیقی با آنها مواجه

می‌شوند، زیرا مجازات‌های تابع پذیر عبارتند از کیفرهای سالب حیات، حبس ابد، قطع عضو، قصاص عضو، شلاق حدی و حبس. این در حالی است که بر اساس ماده ۵۸۸ قانون تجارت، اشخاص حقوقی دارای همان حقوق و تکالیفی می‌باشند که اشخاص حقیقی از آن برخوردارند مگر این که بالطبع قادر به برخورداری از آن نباشند. با بررسی مصادیق حقوق اجتماعی می‌توان دستکم بعضی از آنها را در مورد اشخاص حقوقی نیز قابل اعمال دانست؛ از جمله بندهای ت، خ، ر ماده ۲۶ ق.م.ا. زیرا حقوق مزبور قائم به اشخاص حقیقی نیستند و امکان محروم کردن اشخاص حقوقی از آنها تحت عنوان کیفر تبعی وجود دارد. البته قانونگذار می‌تواند ضمن گسترش بندهای ماده ۲۶ محرومیت از حقوقی را به رسمیت بشناسد که اشخاص حقوقی از آنها برخوردار و بهره‌مندی بیشتری دارند؛ از جمله سرمایه‌گذاری در بورس.

البته نظر به این که بندهای دوازده‌گانه ماده ۲۶ بیشتر قابلیت اعمال بر اشخاص حقیقی را دارند، قانونگذار می‌تواند با تأسی از حقوق فرانسه ضمن تدوین ماده‌ای به صورت مجزاً قائل به کیفرگذاری تبعی برای اشخاص حقوقی گردد. در مقررات کیفری این کشور، اشخاص حقوقی محکوم به جزای نقدی و محکوم به مجازاتی غیر از جزای نقدی یا انحلال در صورتی که بعد از سپری شدن مدت معینی متحمل محکومیت جدید نگردند به صورت قانونی اعاده حیثیت می‌یابند.؛ این مقرره، خاص اشخاص حقوقی است (ریاحی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

در مقام اثبات اهمیت کیفرگذاری تبعی برای اشخاص حقوقی باید به مبانی این امر توجه داشت. یکی از مبانی مهم محرومیت از حقوق اجتماعی، تأمین مصالح جامعه از رهگذر جبران لطمه‌ای است که به اعتماد افراد وارد شده است. قاعدتاً هرچه میزان صدمه به اعتماد عمومی بیشتر باشد، لزوم محرومیت از حقوق مزبور اهمیت بیشتری می‌یابد. جرم‌انگاری اعمال اشخاص حقوقی تا حد زیادی برای حفظ حقوق اشخاص ثالث و جلب اعتماد عمومی است؛ چراکه اعمال مجرمانه آنها مضرات گسترده‌تری در

پی دارد؛ لذا دور نگه داشتن آنها از موقعیت های جرم زا در قالب مجازات های تبعی ضرورتی آشکار به نظر می آید.

به علاوه، مطالعه ویژگی های جرم شناختی اشخاص حقوقی گویای این واقعیت است که با توجه به برخورداری این اشخاص از موقعیت های اجتماعی، مجازات تبعی در مورد ایشان کارآمد است. از جمله این ویژگی ها موقعیت مادی و اجتماعی بالا، جاه طلبی و طمع ورزی این مرتکبین است (صادق نژاد نائینی، ۱۳۹۳: ۲۵). از دیگر علل توجیه گر مجازات تبعی برای اشخاص مزبور این است که ایشان معمولاً با علم و آگاهی قواعد و نظامات حرفه ای خود را نقض می کنند. این امر ریشه در این واقعیت دارد که آنان عالماً با استفاده از فنّ و تخصص خود اقدام به ارتکاب جرم می کنند؛ ولی با استفاده از فنون خنثی سازی عمل خود را چنین توجیه می کنند که جنبه بزهکارانه ندارد؛ بلکه صرفاً نشأت گرفته از مهارت در کار می باشد. قبح زدایی از عمل ارتكابی، روند پذیرش مسؤلیت توسط ایشان را با کندی مواجه می سازد و کنترل اجتماعی عمل را کم اثرتر می کند (همان: ۲۴)؛ برای مثال، در ارتکاب جرایم حوزه بورس، مرتکب باید آگاه به امور تخصصی آن باشد. چه بسا لازم باشد برای درک قبح عمل و میزان خسارت وارده بر جامعه موقعیت اجتماعی را از ایشان سلب نمود تا خارج از جایگاه قبلی خود به قضاوت صحیح عمل خود پردازند.

در ضمن، اشخاص حقوقی از یک سو به دلیل داشتن موقعیت، مستعد ارتکاب جرم می باشند و از سوی دیگر، به دلیل رؤیت پذیری پائین از توان سازش پذیری بالایی برخوردارند و این واقعیات بر میزان حالت خطرناک ایشان می افزاید (همان: ۲۶)؛ بهتر است محرومیت از حقوق اجتماعی به جای این که متوجه مرتکبین کم خطر گردد، بر مرتکبین با میزان خطرناکی بیشتر از جمله اشخاص حقوقی تحمیل گردد.

نمونه اعلاای اشخاص حقوقی دارای مسؤلیت، شرکت های سهامی می باشند. نکته جالب توجه این که مجازات های پیش بینی شده در بخش یازده لایحه اصلاحی قانون

تجارت مصوب ۱۳۴۷ عمدتاً جزای نقدی یا حبس کمتر از درجه ۵ می‌باشد؛ بنابراین نه تنها خود شرکت سهامی بلکه اشخاص حقیقی فعال در این شرکت‌ها نیز در اغلب موارد به علت نوع و میزان مجازات تعیین شده تحت شمول ماده ۲۵ ق.م.ا. قرار نخواهد گرفت؛ پس باب تأمین اعتماد عمومی نسبت به شرکت‌های مزبور از این رهگذر نیز مسدود می‌باشد.

ممکن است با توجه به ماهیت مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۲۰ برای اشخاص حقوقی، برخی بر این باور باشند که در نظر گرفتن مجازات تبعی برای این اشخاص، تحصیل حاصل است؛ حال آن‌که اولاً، محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان کیفر اصلی صرفاً اختصاص به اشخاص حقوقی ندارد بلکه قاضی می‌تواند شخص حقیقی را به عنوان یکی از جایگزین‌های حبس از چنین حقوقی محروم نماید. ثانیاً، تنها بند «پ» ماده ۲۰ با مجازات‌های تبعی مشابهت دارد که در آن نیز مقنن با بیانی کلی صرفاً به ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت ۵ سال اشاره کرده است بدون آن‌که مصادیق آن را به صراحت بیان کند. تفسیر این امر با قاضی است؛ چه بسا او مصادیقی را مدنظر بگیرد که هیچ همپوشانی با محرومیت‌های تبعی نداشته باشد. از سوی دیگر، به موجب صدر این ماده، قاضی اختیار انتخاب حداکثر دو مورد از شش مجازات در نظر گرفته شده برای اشخاص حقوقی را دارد. چه بسا در مواردی، لزوم محکومیت به مجازات‌های دیگر، مانع مقام محترم قضایی برای انتخاب بند «پ» به عنوان مجازات باشد؛ از اینرو پیش‌بینی مجازات تبعی برای این اشخاص به طور مجزاً نوعی سیاست جبرانی محسوب می‌گردد.

افزون بر مطالب فوق‌الذکر، نظر به ماده ۲۰ قانون جرایم رایانه‌ای، چنان‌چه اشخاص حقوقی مرتکب جرایم رایانه‌ای شوند صرفاً با مجازات‌های جزای نقدی، تعطیلی موقت و انحلال مواجه خواهند گردید که هیچ‌کدام از سه مجازات مزبور

ماهیت تبعی ندارند. مبرهن است که اکتفای به ماده ۲۰ به تنهایی نمی تواند هدف محرومیت از حقوق اجتماعی اشخاص حقوقی را دستکم به اندازه اشخاص حقیقی محقق سازد.

۳-۱- عدم اجرای اصل فردی کردن مجازات ها

با تشریح جایگاه اصل فردی کردن در فرآیند دادرسی کشور، حلقه مفقوده توجّه به این اصل مهمّ در نمایش نامه سرنوشت کیفری بزهکار روشن می گردد و آن در اعمال مجازات تبعی است؛ بنابراین فراز بعدی پژوهش به امکان سنجی رعایت اصل فوق الذکر در خصوص این مجازات ها می پردازد.

۲- سنجش امکان مجازات تبعی فردی شده

در امکان سنجی رعایت اصل مزبور در این زمینه، توجه به نکات زیر راهگشا می باشد:

۱-۲- مجازات های تبعی در پرتو قانون اساسی

یکی از حقوق اجتماعی بارز مطرح شده در ماده ۲۶، حق اشتغال در ادارات دولتی می باشد که افرادی به تبع جرم از آن محروم می شوند. علاوه براین، بخش خصوصی نیز برای استخدام، غالباً از افراد گواهی عدم سوء پیشینه کیفری مطالبه می نماید؛ لذا عملاً بعضی از شهروندان جامعه که سابقه بزهکاری داشته اند تا مدّت ها از استخدام در بخش خصوصی و دولتی محروم می باشند. بر عهده دولت است که زمینه های خاصی برای اشتغال آنان فراهم آورد؛ در غیر این صورت، دولت اصل ۲۸ قانون اساسی را که اشعار می دارد او موظّف است برای همه افراد امکان اشتغال و شرایط احراز مشاغل را فراهم آورد، در مورد بعضی شهروندان زیرپا گذاشته است. با توجه به اصل مذکور، سلب امکان اشتغال از افراد باید به عنوان یک محدودیت استثنایی و صرفاً در مواردی خاصّ پیش بینی گردد. بر این اساس، مقتضی است که این محرومیت به عنوان

مجازات تبعی و با در نظر گرفتن اصل فردی کردن مجازات ها صرفاً در خصوص مرتکبین جرایمی به کار برده شود که شغل آنها زمینه ساز ارتکاب جرم بوده است اما در مورد سایر مجرمین ضرورتی ندارد که با محرومیت از عامل جرم زدای اشتغال، زمینه تکرار جرم ایشان فراهم گردد.

در ضمن، طبق اصل ۳ قانون اساسی دولت موظف است همه امکانات خود را برای نیل به اهدافی از قبیل تأمین آزادی های سیاسی، اجتماعی و مشارکت عامه در سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کار گیرد. مجازات تبعی از جمله مواردی است که حقوق فوق الذکر را با محدودیت مواجه می کند. بنابراین ه گونه مجازاتی که به این آزادی ها خدشه وارد کند باید به صورت مضیق و در راستای تأمین اهداف پیشگیرانه کیفری باشد. اصل استفاده حداقلی از مجازات ها اقتضا دارد در تعیین مجازات های تبعی نیز با استفاده از اصل فردی کردن، کمترین استثناء بر حقوق اولیه پذیرفته شده در قانون اساسی وارد آید.

۲-۲- اقتضای عدالت

فردی کردن مجازات های تبعی، مبین این معناست که در این عرصه نیز دستگاه عدالت کیفری به تکاپو وادار شود و از حالت انفعالی و استناد صرف به قانون خارج گردد. اگر مجازات تبعی چنین معنا شود که به تبع مجازات اصلی و به حکم قانون بدون ذکر در دادنامه جنبه اجرایی پیدا می کند و همه تلاش ها در راستای پابندی صرف به این معنا باشد زمینه ای برای اعمال اصل فردی کردن باقی نمی ماند. قطعاً تفسیر فراتر از این معنای لغوی با مخالفت هایی مواجه می شود؛ اما باید توجه نمود در قالب این تفکر کلیشه ای، اموری همچون عدالت، اقناع وجدان قضایی، پیشگیری و کارآمدی مجازات ها قربانی لفظ پردازی می شود که شایسته دفاع نیست.

عدالت اقتضا می کند به محرومیت از حقوق اساسی چندان بدون انعطاف حکم داده نشود و محاکم علاوه بر بررسی حقوقی و جرم شناختی جرم ارتکابی مثل نحوه

ارتکاب جرم، به ویژگی های زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی بزهکار توجه نمایند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۲)؛ در ضمن با توجه به این که محرومیت محکوم از حقوق اجتماعی بعد از اجرای مجازات اصلی همچنان تداوم پیدا می کند، می توان با ارزیابی بعدی وضعیت بزهکار و با اتکا به تغییرات شخصیتی و تلاش های او برای جلب مجدد اعتماد عمومی در مورد میزان محرومیت از حقوق اجتماعی و موارد محرومیت حکم عادلانه تری صادر کرد. با ذکر چند مثال می توان غیر عادلانه بودن کیفر تبعی مشابه برای مرتکبین جرایم با مجازات یکسان را به اثبات رساند. آیا عادلانه است شخصی که در اثر هیجان مرتکب قتل می شود با کسی که تا قطعه قطعه کردن جسد پیش می رود به یک میزان از حقوق اجتماعی محروم شوند؟ یا شخصی که در اثر فقر، مرتکب جرم مالی می شود با شخص دیگری که علیرغم داشتن موقعیت صرفاً از روی حرص و آز مرتکب چنین جرمی می شود، شایسته برخورد یکسان باشند؟ قاعدتاً مجازات تبعی برای شخص دوم قابل پذیرش است؛ اما در خصوص شخص اول این تردید منطقی مطرح است که آیا با بیشتر محروم کردن یک شخص محروم، عدالت محقق می گردد؟

۳-۲- دسترسی آسان به ابزار اجرایی

نظام عدالت کیفری در پی ضرورت رعایت اصل مزبور از ابزاری تحت عنوان پرونده شخصیت بهره می برد تا به صورت دقیق و تخصصی به انجام این مهم مبادرت ورزد. محتویات این پرونده می تواند اموری از قبیل وضع ظاهری مرتکب، تاریخچه زندگی، مشخصات فردی، خانوادگی، اقتصادی، اجتماعی و سوابق بیماری وی باشد (سلاحی، ۱۳۶۲: ۸۲-۹۶). تشکیل این پرونده هزینه های زیادی برای سیستم جزایی کشور به بار می آورد؛ لذا نگرش اقتصادی ما را به حداکثر بهره ای که می توان از پرونده مزبور داشت، رهنمود می کند به گونه ای که سیستم جزایی باید در پی تکمیل آن تا آخرین مرحله یعنی بازگشت بزهکار به بستر جامعه باشد.

با تدبیر در قانون مجازات اسلامی آشکار می‌گردد این قانون پذیرای اصل فردی کردن مجازات‌های اصلی و تکمیلی بوده؛ اما این امر را در مورد مجازات‌های تبعی نادیده گرفته است؛ حال آن که اجرای این مهم به لحاظ دسترسی به ابزار آن یعنی پرونده شخصیت که در مراحل پیش دادرسی، دادرسی و پس‌ادداری پیش رفته، بدون تحمیل هزینه‌های چندان برای نظام عدالت کیفری مهیا است. سؤال قابل طرح این است که چه تفاوتی بین این نوع مجازات با سایر مجازات‌ها وجود دارد که همچون جزیره‌ای از این تحولات دور مانده است؟

نباید از نظر دور داشت که ماده ۹۵ قانون مجازات اسلامی محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان را فاقد آثار کیفری اعلام کرده است. امر مزبور تنها جلوه بارز توجه به اصل فردی کردن مجازات‌های تبعی در قوانین کیفری ایران است. بر این اساس، مقنن ایرانی با عنایت به موقعیت حساس و شکننده افراد زیر ۱۸ سال ایشان را از تحمیل مجازات تبعی کلاً محفوظ می‌دارد. در مقام تطبیق با نظام عدالت کیفری انگلستان، اگرچه در سیستم اخیر الذکر مجرمین نوجوان از امتیاز مزبور برخوردار نیستند اما سن مرتکب به عنوان یکی از ارکان مهم در تعیین مدت زمان اعاده حیثیت پیش بینی شده است؛ برای مثال، به موجب قانون اعاده حیثیت مجرمین، در محکومیت بزرگسال به ۶ ماه حبس و کمتر، اعاده حیثیت بعد از گذر هفت سال حادث می‌گردد؛ حال آن که در قبال همین اندازه محکومیت به توقیف گاه جوانان، طی مدت سه سال و نیم محکومیت سپری شده تلقی می‌گردد. همچنین این دوره برای مجازات‌های اجتماعی بزرگسال پنج سال و نوجوان دو سال و نیم است (Sprack, Op.cit:382-383). در بخش بعدی با اتکا به نظریات جرم‌شناسی رویکرد نامنعطف قانونگذار ۹۲ به مجازات‌های تبعی مورد کاوش قرار می‌گیرد.

۴-۲- تحقق هدف بازدارندگی کیفر

یکی از کارکردهایی که طرفداران اجرای مجازات های تبعی برای آن قائل هستند بازدارندگی می باشد؛ بدین معنا که چه بسا ترس از محرومیت از حقوق اجتماعی و رسواشدگی، از ارتکاب جرایم خاصی پیشگیری نماید (سلیمی، ۱۳۹۴: ۶۶). ایشان چنین استدلال می نمایند که اعمال بعضی از مجازات های اصلی چندان خللی به جایگاه اجتماعی بزهدار وارد نمی کند؛ زیرا از دید دیگران می تواند پنهان بماند؛ در نتیجه برای تحقق هدف بازدارندگی می توان از قابلیت رؤیت پذیری محرومیت های تبعی که قاعدتاً احتمال مخفی ماندن آن از دیگران کمتر است، بهره جست.

در پاسخ به این استدلال می توان گفت امر مذکور فقط در خصوص اشخاصی که بنابر روال عادی امور، امکان بهره مندی از مزایای مزبور را دارند، دارای کارکرد است. به عنوان مثال، بازدارندگی در مورد شخصی قابل تصور است که مدرک تحصیلی لازم برای تصدی شغل دولتی را داراست اما به دلیل سابقه محکومیت مؤثر کیفری نمی تواند از تلاش هایی که در جهت کسب این مدرک داشته، استفاده نماید؛ در مقایسه با شخصی که به دلیل فقدان شرایط مورد نیاز اصلاً قابلیت تصدی مشاغل دولتی را ندارد؛ زیرا شخص دوم حتی در صورت عدم تحمیل مجازات تبعی نیز قادر به برخورداری از حقوق مزبور نمی باشند.

این امر یکی از دستاویزهای مخالفین مجازات های مذکور قرار گرفته است. بدین شرح که چون برخورداری مردم از حقوق اجتماعی به یک اندازه نمی باشد، سلب این حقوق نیز در نظر همه تأثیر یکسانی ندارد (اردیلی، ۱۳۹۳: ۷۳/۳). در واقع، میزان بازدارندگی تحت تأثیر عواملی از قبیل جایگاه اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، فرهنگی، روحی و روانی اشخاص مختلف می باشد و نمی توان به صورت مطلق از تحقق این هدف در مورد همه دفاع کرد.

کیفر باید قادر به تحقق اهداف بیان شده برای آن باشد. کیفرهای تبعی نیز در هر پرونده ای بایستی براساس سنجۀ بازدارندگی آن مورد حکم قرار داده شوند. امری که

جز در ساحت اعمال مجازات تبعی فردی شده میسر نمی‌گردد؛ بنابراین این امر کاملاً معقول به نظر می‌رسد که مجازات‌های تبعی بر بزهکارانی مانند یقه سفیدها و اشخاص حقوقی تحمیل گردد؛ چراکه این کیفرها در مورد این بزهکاران اثر بازدارندگی دارند. از یک سو، بر مَقْن است که دایره شمول مجازات‌های تبعی را تا حدی گسترش دهد که تمامی جرایم بزهکاران یقه سفید و اشخاص حقوقی و جرایم با مجازات جزای نقدی را در برگیرد. از سوی دیگر، با افزایش اختیارات قاضی و پیش‌بینی اعاده حیثیت قضایی، ید قاضی را در اجرای اصل فردی کردن مجازات‌ها بسط دهد؛ چراکه صرف گسترش دامنه مجازات‌های تبعی، تضمین‌گر فردی سازی آنها نیست. در نهایت، این قاضی است که می‌تواند با بهره‌گیری از داده‌هایی که از پرونده مجرم‌نامه، پرونده شخصیت و برخورد با مرتکب به دست می‌آورد به اصل فردی کردن جامعه عمل بپوشاند. در واقع باید هر سه بعد تقنینی، قضایی و اجرایی اصل فردی کردن مورد توجه قرار گیرد (کاظمی، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۲). در این راستا منطق اقتضا می‌کند که مقنن بازه‌ای از مجازات‌های گوناگون را پیش‌بینی نموده و اختیار تطبیق و اکثس متناسب با شخصیت و موقعیت مرتکب را به مقامات قضایی و اجرایی واگذار نماید.

۲-۵- مجازات‌های تبعی در پرتو نظریات جرم‌شناسی

با تکیه بر سه نظریه جرم‌شناسی می‌توان ایده پذیرش قطعی مجازات تبعی در موارد مصرح قانونی را به چالش کشیده و ضرورت تجدیدنظر در این خصوص را به اثبات رسانید. پیش از بررسی لازم است به نتیجه پژوهشی تحت عنوان «نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی در بازگشت مجدد زندانیان به زندان» اشاره کرد که براساس آن «زندانیان آزاد شده هرچه قدر تحت حمایت و توجه خانواده‌ها و مورد پذیرش جامعه و بدون هرگونه برچسب با مهارت شغلی مناسب در اجتماع حضور معناداری داشته باشند، احتمال بازگشت مجدد آنها به زندان کاهش می‌یابد» (یعقوبی و علمی، ۱۳۹۶:

۷)؛ این درحالی است که کیفر تبعی نامتناسب با شخصیت و موقعیت فرد با سیاست های پس از خروج از زندان ناسازگار می باشد.

۱-۵-۲- نظریه علقه های اجتماعی تراویس هیرشی

براساس این نظریه که دارای چهار مؤلفه: دل بستگی، تعهد، مشغولیت و باور به ارزشمندی هنجارهای جامعه می باشد (کشفی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۸-۳۶) ذات راحت طلب انسان به سوی انحراف گرایش دارد و عوامل دوگانه کنترل اجتماعی، یعنی کنترل درونی و بیرونی هستند که می توانند مانع تحقق این تمایل شوند. از نقطه نظر جرم شناسی مطالعات گوناگون نشان دهنده رابطه معکوس بین مؤلفه های نظریه علقه های اجتماعی و بزهکاری است؛ یعنی هرچه از میزان تعلق به نهادهای اجتماعی و تعهد و مشغولیت به کنش های متعارف آن کاسته شود، بزهکاری فزونی می یابد (علیوردی نیا و ستاره، ۱۳۹۲: ۸۵) در مقابل، بزهکاری کسانی که به خانواده، محلّ تحصیل، محلّ کار و جامعه دل بستگی دارند به مراتب کمتر است (اسمعیلی، بی تا: ۴۳-۴۲).

راهکار اصلاحی - درمانی منبث از این نظریه، ایجاد علقه های اجتماعی برای مبتلایان به انحرافات اجتماعی است؛ علقه هایی که به جامعه ستیزی ایشان خاتمه می دهد، اما ساحت محرومیت زای مجازات های تبعی چنان چه بدون توجه به اصل فردی کردن مجازات ها مورد حکم قرار گرفته باشند، به جای بازسازی این علقه ها، به تخریب آنها منتج می شود؛ زیرا زمینه های ارتباط و تعلق شخص به محیط های کاری و شرکت در فعالیت های دسته جمعی را مسدود می نماید. با از دست دادن پایگاه اجتماعی و اقتصادی و احساسات ناخوشایند ناشی از آن، چه بسا خانواده فرد نیز فروپاشد یا دستکم دچار آسیب گردد و مانند گذشته قادر به ایفای کارکردهای خود از قبیل ایجاد علقه اجتماعی برای اعضای خویش نباشد؛ حال آن که ارتباط با افراد قانونمند و فعالیت در گروه های مشروع منجر می شود افراد منزوی با جذب شدن به

بدنه اجتماع احساس تعلق و باور بیشتر به جامعه و ارزش‌های آن داشته و در نتیجه، در محیط‌های متعارف و پذیرفته شده آن سرمایه‌گذاری کنند و برای حفظ دستاوردهای خود التزام و مشغولیت افزون‌تر و در نتیجه مسؤولیت‌پذیری بالاتری را تجربه نمایند؛ بنابراین چه بسا برای چنین افرادی محرومیت، عامل جرم‌زاتلقی گردیده و عدم محرومیت کارکرد زدایی داشته باشد.

قانونگذار در تمام فرآیند دادرسی کیفری به اهمیت علقه‌های اجتماعی پی برده و به انحای ممکن، ضمن تدوین مقررات نهاد‌های تعویق و تعلیق مراقبتی، نظام نیمه‌آزادی، آزادی مشروط، دوره مراقبت، کیفر خدمات عمومی رایگان و نهایتاً مجازات‌های تکمیلی بستری را فراهم آورده که با ایجاد مشغولیت‌های مثبت و مؤثر اجتماعی، بزهکار را از وادی بزهکاری به وادی بازاجتماعی شدن هدایت نماید. از جمله این تدابیر می‌توان به الزام به تحصیل، الزام به یادگیری حرفه یا شغلی معین، الزام به ارائه خدمتی به جامعه (بند ز، ژ، د ماده ۲۳، بند الف ماده ۴۳، ماده ۵۶، ماده ۶۰، ماده ۸۳ و ۸۴ ق.م.ا)، گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزشی، یادگیری مهارت‌های زندگی و شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی (بند ج ماده ۴۳ ق.م.ا) اشاره نمود.

ردی از این تدابیر در کیفرهای تبعی دیده نمی‌شود؛ حال آن‌که می‌توان دایره این سیاست کیفری را گسترش داده و همچنان مجرم را به تبع جرم ارتكابی با این الزامات قانونی مواجه نمود. ذات الزامی بودن این مهارت‌ورزی‌ها ضمن مؤثر بودن، نوعی محرومیت و محدودیت را در پی دارد؛ زیرا شخص را از انتخاب آزادانه محروم می‌سازد؛ بنابراین با معنای محرومیت از حقوق اجتماعی مجازات‌های تبعی ناسازگاری ندارد؛ چه این‌که آزادی خود یکی از اساسی‌ترین حقوق اجتماعی تلقی می‌شود. بنابراین بهتر آن است که این سنج محرومیت‌ها نیز در قالب مجازات تبعی و

با ابتدا بر «مکانیسم تصعید»^۱ در روان شناسی رسمیت قانونی یابند. «الایش یا تصعید یکی از گونه های مختلف مکانیسم دفاعی روان است که در آن، فرد به سبب ناکام ماندن در تحقق اهدافی که ضمیر آگاه آنها را نپذیرفتنی می شمارد ناخود آگاهانه همان اهداف را به شکلی متفاوت اما پذیرفتنی محقق می کند» (فروید، ۱۳۷۳: ۲۵۲)؛ روان افراد گاهی به صورت ناخود آگاه از این مکانیسم دفاعی استفاده می کند؛ اما می توان این امر را از ناخود آگاه به حیطه آگاهی آورد به گونه ای که تصعید به صورت آگاهانه واقع شود. نظام عدالت کیفری نیز می تواند به صورت هوشمند از این قابلیت بشری در راستای اصلاح و درمان بهره گیرد. بدین صورت که با شناخت و ارتقای قابلیت ها و مهارت های مجرمین آنها را به سمت و سوی جایگاه صحیح اجتماعی سوق دهد. برای مثال، مرتکبین جرایم خشونت آمیز و کلسیمی را می توان به انجام فعالیت های ورزشی و شرکت در مسابقات تشویق نمود و از هوش مرتکبین جرایم تزویر آمیز و فسفری در حوزه های مختلفی استفاده کرد.

۲-۵-۲- نظریه برچسب زنی

تمرکز این نظریه بر نقش برچسب مجرمانه در تکرار جرم می باشد؛ برچسبی که علاوه بر منفی کردن دیدگاه های جامعه نسبت به فرد، دیدگاه های او را نیز نسبت به خود تحت تأثیر قرار می دهد؛ «هرچه شدت و مدت این برچسب طولانی تر و قوی تر باشد، احتمال کسب ذهنیت پایدار مجرم و مجرمانه در فرد بیشتر تقویت می شود» (صبوری پور، ۱۳۹۱: ۱۰۲). یکی از مواردی که بر شدت و مدت تداوم این برچسب می انجامد، استمرار کیفر در ساحت جدید یعنی کیفرهای تبعی است. محرومیت های آشکار مجازات تبعی فردی نشده در کنار محرومیت های اجتماعی پنهان ناشی از برچسب مجرمانه، محکوم علیه را بیش از پیش با طردشدگی از جامعه مواجه می سازد (خالقی، ۱۳۸۴: ۲۲).

دارنده برچسب منحرف علاوه بر این که آگاهانه یا ناآگاهانه خود را با برچسب جدید بازتعریف می‌کند برای رهایی از استرس روانی ناشی از عدم پذیرش توسط گروه‌های قبلی خود، عضو گروه‌های جدیدی می‌شود که دارنده آن برچسب هستند (اسمعیلی، بی‌تا: ۴۶) گروه‌هایی که به سهولت، پذیرای حضور عضو جدید همسرخ خود می‌گردند. حضور در چنین گروه‌هایی هویت جدید او را تقویت کرده و اعمالش براساس این هویت تغییر شکل می‌یابد و اینچنین به سمت بزهکاری سوق پیدا می‌کند؛ بنابراین عدم توفیق بزهکار در کسب منزلت و جایگاه قبل از ارتکاب جرم و همگام شدن با گروه‌های نابسامان او را در مسیر خطرناک‌تری قرار خواهد داد.

ابزار حقوقی نظام عدالت کیفری برای برداشتن برچسب مزبور، «نهاد اعاده حیثیت» می‌باشد که بعد از اتمام مجازات تبعی حادث می‌گردد. اعاده حیثیت درصدد آن است که اعتباری که مجرم در اثر ارتکاب جرم و تحمیل مجازات از دست داده به وسیله ترمیم حیثیتش به او بازگردانده شود (سلطانی، ۱۳۹۱: ۹۹) اگرچه این نهاد فی‌نفسه توان مقابله کامل با تغییر نگرش‌های فردی و اجتماعی نسبت به مجرم را ندارد اما تا حدی می‌تواند مؤثر واقع شود؛ مخصوصاً با عنایت به این که دارای دو نوع قانونی و قضایی است؛ لذا برای نظام عدالت کیفری این فرصت مهیاست که مدلی از آن را انتخاب کند که او را در تحقق یافتن این تغییر دیدگاه بیشتر مدد برساند. در مقام مقایسه، انتقادهای بیشتری همواره متوجه نوع قانونی اعاده حیثیت بوده است (زراعت، ۱۳۹۲: ۱۲۳)؛ با این حال، قانونگذار ایران صرفاً مبادرت به پذیرش این نوع از اعاده حیثیت نموده است.

نوع قضایی آن مستلزم تحقق شرایط خاصی از قبیل گذر مدت زمان مشخص، درخواست محکوم و احراز اهلیت مجدد او توسط محکمه می‌باشد. احراز این امر، مستلزم اموری از قبیل عدم ارتکاب جرم جدید و اصلاح رفتار است که حکایت از بازاجتماعی شدن مجرم دارد. به رسمیت شناختن این سبک از اعاده حیثیت ابزار

مناسب تری برای مقابله با برجسب مجرمانه به نظر می رسد؛ زیرا معیار ارزیابی را بر صرف گذشت زمان قرار نمی دهد؛ گذشت زمانی که اگر توأم با اصلاح رفتار فرد نباشد فقط حکایت از نهادینه تر شدن رفتارهای ضد اجتماعی در او دارد و این خود پیداست که نمی تواند اعتماد عمومی از دست رفته را بازگرداند. اما اعاده حیثیت قضایی، رویکرد علمی تر و منطقی تری در پیش گرفته و تا واپسین دم، اصلاح و درمان بزهکاران را مورد ارزیابی قرار می دهد؛ بنابراین برجسب مجرمانه او به صورت چارچوب مند توسط نهادی برداشته می شود که خود الصاق کننده آن برجسب بوده و این چنین اعتماد عمومی نسبت به این فرد با سهولت و سرعت بیشتری جلب می شود.

البته در این زمینه نباید از تجربه کیفری دیگر کشورها از جمله فرانسه غفلت ورزید. ابتدا اعاده حیثیت در این کشور کاملاً قضایی بود. ایشان به تدریج دریافتند که این سبک اعاده حیثیت، بی نقص و متناسب با همه گونه های شخصیتی نیست؛ زیرا مستلزم تجسس دادستان می باشد و بسیار دشوار است که تحقیقات او مخفی بماند. این در حالی است که حفظ حریم خصوصی اولویت بعضی از گونه های شخصیتی است. فرانسوی ها در اواخر قرن نوزده پذیرای نوع قانونی این نهاد حقوق کیفری نیز شدند تا محکومینی که تمایلی به علنی شدن سوابق خود نداشتند به این شیوه، اعاده حیثیت یابند و اعاده حیثیت قضایی کماکان ابزاری در اختیار آن دسته از محکومینی باشد که می خواهند سریعاً اعاده حیثیت یابند (ریاحی، ۱۳۹۲: ۱۱۶-۱۱۷)؛ البته این دوگانگی در نظام اعاده حیثیت، خاص فرانسه نیست و در کشورهایی مانند سوریه و لبنان نیز پذیرفته شده است. در کشور اخیرالذکر، ضمن پذیرش اعاده حیثیت قانونی، نوع قضایی اعاده حیثیت منوط به گذشت مدت زمان مشخص، عدم صدور حکم محکومیت جدید، پرداخت یا اسقاط تعهدات مدنی ناشی شده از جرم و احراز قابلیت اصلاح مجرم با سنجش رفتارهای او می باشد (همان: ۱۱۳ و ۱۶۰).

علاوه بر نظریات پیش گفته اشاره به تحلیل روان شناسانه متخصص معنادرمانی، دکتر ویکتور فرانکل، از دوران آزادی پس از زندان ضرورت دارد. ایشان واکنش های روانی زندانی را در سه مرحله بیان نموده که مرحله آخر اختصاص به دوران پس از آزادی دارد. در تحلیل روان شناسانه این مرحله آمده است: «دو تجربه اساسی شخصیت زندانی آزاد شده را تهدید می کند: یکی تلخی زندگی پس از آزادی، و دوم سرخوردگی پس از بازگشت به زندگی پیشین» (فرانکل، ۱۳۹۶: ۱۳۶)؛ او که سخت ترین رنج های دوران حبس را به انگیزه لذت بازگشت به آزادی متحمل شده، اگر پس از آزادی واقعیت را متفاوت با تصورات خود بداند و با سردی برخورد کسانی مواجه شود که به اشتیاق وجود ایشان رنج را تحمل نموده است، دچار سرخوردگی می شود.

می توان از تحلیل روان شناسانه دکتر فرانکل در راستای موضوع کیفرهای تبعی چنین الهام گرفت که مجرم بعد از تحمل مجازات اصلی انتظار دارد مانند یک شخص ناکرده بزه مورد پذیرش اجتماعی قرار گیرد؛ زیرا تاوان عمل ضد اجتماعی خود را پس داده است؛ حال آن که مجازات تبعی او را با محرومیت هایی همراه می سازد و بر رنج های دیگر او می افزاید؛ لذا سرخوردگی بیشتری به بار می آورد. این سرخوردگی تأثیرات متفاوتی بر انسان ها می گذارد؛ چه بسا بر عناد عده ای بیفزاید؛ کسانی که وقتی وارد جامعه ای می شوند که ایشان را واپس می زند علیه آن اقدام می کنند؛ بنابراین اقتضای سلامت روان آنها تلاش در راستای کاهش سرخوردگی اجتماعی بعد از تحمل کیفر اصلی است. تحلیل پیش گفته اختصاص به همه اشخاص ندارد و مانع از پذیرش استمرار رنج و سرخوردگی در شکل و شمایل کیفری دیگری غیر از مجازات اصلی با توجه به درجه خطرناکی و جایگاه بعضی از مجرمین نیست. تشخیص واکنش روانی افراد در برابر تحمل سرخوردگی پس از آزادی از عهده

متخصصان روان شناسی بر می آید که با بیان نظر کارشناسانه خود قاضی کیفری را در اجرای دقیق اصل فردی کردن یاری برسانند.

نتیجه گیری

مجازات تبعی، نهاد کارآمدی محسوب می شود مشروط بر این که باب اختیارات قضایی در این زمینه مفتوح و شیوه کیفررسانی، تابع انعطاف پذیری از اهداف موردنظر گردد. چه بسا بازدارندگی و بازپروری برخی اشخاص در گرو عدم محرومیت از حقوق اجتماعی باشد؛ بنابراین پیشنهاد می شود قانونگذار با بازنگری در مواد ۲۵ و ۲۶ ق.م.ا. ضمن بیان کلیات، چارچوب ها و پیش بینی امکان محکومیت به مجازات تبعی در مورد جرایم مستلزم جزای نقدی، ضبط، مصادره اموال و جرایم اشخاص حقوقی، امکان استناد به پرونده شخصیت برای تعیین حکم مقتضی را به رسمیت بشناسد.

یکی از راهکارهای مؤثر برای بهره گیری از فعالیت دستگاه قضا در این زمینه، پیش بینی اعاده حیثیت قضایی در جوار نوع قانونی آن است تا اشخاصی که خواهان اعاده حیثیت سریع می باشند با طی کردن فرآیند درخواست اعاده و کسب تأییدیه محکمه، به خواسته خود نائل گردند و جامعه نیز از ظرفیت ایشان در تعیین سرنوشت عمومی و ایفای وظایف اجتماعی بهره مند گردد. در ضمن برای اشخاصی که به هر دلیل، تمایل به انجام این فرآیند ندارند زمینه اعاده حیثیت قانونی فراهم باشد که قاعدتاً نیازمند سپری شدن زمان بیشتری است؛ آنچنان که در پاره ای از جوامع از جمله در نظام حقوقی فرانسه، سوریه و لبنان هر دو نوع اعاده حیثیت به رسمیت شناخته شده است. قاعدتاً هرچه قانونگذار گزینه های بیشتری فراروی قاضی کیفری قرار دهد، اتخاذ رویکرد فردی سازی تر شده ای برای او میسرتر می گردد.

به علاوه پیشنهاد می شود اختیارات دستگاه قضا صرفاً محدود به تعیین مدت زمان محرومیت از حقوق اجتماعی نباشد، بلکه به انتخاب مصادیق محرومیت نیز تسری

یابد، زیرا ارتکاب جرم اگرچه ممکن است اعتماد جامعه را در بعضی از موارد مخدوش نماید اما انسان موجودی دارای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های متنوع و گسترده است و شایسته نیست بی‌اعتمادی نسبت به او را در یک یا چند جنبه، به ابعاد دیگر حیات او تسری داد و دیگر توانایی‌های او را نادیده انگاشت. تجدیدنظر در دامنه اعمال کیفرهای تبعی و نحوه اجرای آنها علاوه بر مزایایی که برای بزهکار دارد می‌تواند تأمین‌کننده مصالح جامعه از طریق هدایت توانایی‌های بزهکار در جهت صحیح و سودمند باشد؛ یعنی با تأسی از «مکانیسم تصعید» در روان‌شناسی، قابلیت‌های او را در یک فعالیت مقبول اجتماعی مورد استفاده قرار داد.

منابع

- اداره کل پژوهش و اطلاع‌رسانی حقوقی (۱۳۸۳)، فرهنگ حقوقی دو زبانه (فارسی-انگلیسی) (انگلیسی-فارسی)، معاونت پژوهش، تدوین و تفتیح قوانین و مقررات.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، ج ۳، چ ۴، تهران: میزان.
- اسمعیلی، علی (۱۳۸۴)، رابطه برجسب کج‌رو، تحریم اجتماعی و هویت انحرافی با تکرار جرم، مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۵، ۳۸-۵۷.
- خالقی، ابوالفتح (۱۳۸۴)، مجازات‌های نیمه پنهان، فصلنامه بصیرت، ۳۴، ۷-۲۵.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷)، کرامت انسانی در حقوق کیفری، تهران: میزان.
- ریاحی، اویس (۱۳۹۲)، اعاده حیثیت و مطالعه تطبیقی با قوانین برخی کشورها، تهران: جاودانه، جنگل.
- ریاضی مبارکی، مهدی (۱۳۸۸)، تعیین مجازات متناسب با جرم و بزهکار در حقوق کیفری با نگرشی بر نظام ایران و انگلستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی ۳، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی براساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ج ۲، تهران: جاودانه.

- سلاحي، بهروز (۱۳۶۲)، **پرونده شخصیت**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- سلطانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، **مبانی فقهی نهاد اعاده حیثیت**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۶، ۸۳-۱۰۶.
- سلیمی، صادق (۱۳۹۴)، **چکیده حقوق جزای عمومی با اصلاحات و اضافات جرم، مسئولیت کیفری، واکنش اجتماعی بر اساس قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲**، ج ۶، تهران: جاودانه، جنگل.
- صادق نژاد نایینی، مجید (۱۳۹۳)، **مطالعه جرم شناختی جرائم اشخاص حقوقی حقوق خصوصی از عتلت شناسی تا پیشگیری**، رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق کیفری و جرم شناختی.
- صبوری پور، مهدی (۱۳۸۴-۱۳۸۳، اصلاحیه ۱۳۹۱)، **تقریرات درس جامعه شناسی جنایی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دکتر نجفی ابرندآبادی**، قابل دسترسی در سایت: lawtest.ir.
- علیوردی نیا، اکبر؛ ستاره، سیمین (۱۳۹۲)، **بررسی نقش خانواده، مدرسه و گروه همسالان در بزهکاری دانش آموزان**، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۴، ۷۹-۱۰۳.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۶)، **انسان در جست و جوی معنا**، ترجمه: نهضت صالحیان؛ مهین یلانی، ج ۴۶، تهران: درسا.
- کاظمی، سید سجاده؛ زررخ، احسان (۱۳۹۱)، **تبلور قاعده انصاف در اصل فردی کردن مجازات ها**، تعالی حقوق، ۱۷ و ۱۶، ۴۵-۵۹.
- کشفی، سید سعید؛ صفری کاکرودی، عابدین؛ علی نیا، مختار (۱۳۹۴)، **علل تکرار بزه سرقت در شهرستان شهریار با تحلیلی بر نظریه های برچسب زنی، کنترل اجتماعی و معاشرت های ترجیحی**، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی غرب استان تهران، ۸، ۲۷-۵۴.
- مگوایر، مایک، رادمورگان، رابرت رینر (۱۳۸۹)، **دانش نامه جرم شناسی آکسفورد**، ترجمه: حمید رضا ملک محمدی با دیباچه حسین نجفی ابرندآبادی، ج ۲، تهران: میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، **دانش نامه جرم شناسی (انگلیسی، فرانسه، فارسی)**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات شهید بهشتی.

- یعقوبی، محمد؛ علمی، محمود (۱۳۹۶)، نقش عوامل خانوادگی و اجتماعی در بازگشت

مجدّد زندانیان به زندان، مطالعات جامعه شناسی، ۳۵، ۷-۲۳.

-فروید، زیگموند (۱۳۷۳)، **خود و نهاد**، ترجمه: حسین پاینده، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی

ارغون، ۳، ۲۲۹-۲۵۲.

-John Sprack (2012), **Practical Approach to Criminal Procedure**,
Oxford University Press.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی